



بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان)

محمود آبدانان، استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز
کبری روشنفکر، دانشیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
فاطمه عارفی فردا، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

چکیده

سحر خلیفه رمان نویس مشهور فلسطینی است که شهرتش بیشتر به طرح مسائل زنان و دفاع از حقوق ایشان بازمی‌گردد. از آنجا که زنان محور اصلی بیشتر رمان‌های او را تشکیل می‌دهند، گرایش‌های فمینیستی نویسنده از جمله موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از ناقدان قرار گرفته است. یکی از نظریاتی که بر مبنای تألیفات فمینیست‌ها شکل گرفته و در آثار سحر خلیفه نیز نمود دارد، نظریه توانمندسازی زنان است. اشتغال زنان و استقلال اقتصادی که بن‌مایه اصلی رمان "عبادالشمس" سحر خلیفه را تشکیل می‌دهد، یکی از ابزارهای مهم توانمندسازی است. در این مقاله تلاش شده اشتغال زنان در رمان عبادالشمس بر اساس نظریه توانمندسازی و به روش توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار گیرد. دستاورد پژوهش بیانگر آن است که سحر خلیفه از دیدگاه‌های نظریه پردازان حوزه توانمندسازی تأثیر پذیرفته و سعی کرده زنان جامعه خود را به امکاناتی همچون آموزش و شغل مناسب که از آن محروم بوده یا نسبت به مردان دسترسی کمتری به آن دارند آگاه کند. نویسنده به عنصر عاملیت زنان، بسیار پایبند است و تلاش می‌کند با خلق قهرمان‌های زنی که در مقابل قوانین تبعیض آمیز جامعه ایستاده‌اند، زنان فلسطینی را به افزایش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تشویق کند. خلیفه با ترسیم دستاوردهایی همچون عزت نفس، خودکفایی، ارتقای سطح زندگی و... برای قهرمان‌های زن، بر آن است که زنان سرزمین خود را از عناصری منفعل به بازیگرانی مستقل و توانمند تبدیل کند.

کلیدواژه‌ها: اشتغال زنان، توانمندسازی، سحر خلیفه، رمان عباد الشمس.

مقدمه

از اوایل قرن نوزدهم کشورهای عربی گام در مسیر تحول اجتماعی نهادند؛ اما در واقع جنبش زنان در این کشورها پس از جنگ جهانی اول آغاز شد و به علت آشنایی جهان عرب با دستاوردهای علمی و صنعتی اروپا در همین دوران، چالش میان سنت و مدرنیته نیز بالا گرفت (الحیدری، ۲۰۰۳: ۱). پیشگامان نهضت بیداری عربی در سازماندهی مبارزات ضد استعماری و آزادی‌خواهانه خود دریافتند مسئله زن یکی از مسائل اساسی در مبارزه با استعمار و عقب‌ماندگی اجتماعی به شمار می‌رود (سعداوی، ۱۳۵۹: ۳۰۵). زنان، خواهان فرصت‌های برابر اجتماعی بودند و علی‌رغم تمام تنگ‌نظری‌ها سعی کردند در کنار مردان در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضور داشته باشند و برجسته‌ترین فعالیت آنها در حوزه نویسندگی بود. نویسندگان زن با پرده‌برداشتن از عمیق‌ترین دردهای همجنسان خود، نقش موثری را در آگاه‌سازی جامعه ایفا کردند. یکی از مشهورترین و تاثیرگذارترین آنان، «سحر خلیفه» رمان‌نویس فلسطینی است که نویسندگی را پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷م آغاز کرد. او که دکترای خود را در رشته مطالعات زنان و ادبیات آمریکا از دانشگاه آیوای همان کشور اخذ نموده، تحت تاثیر جنبش‌های فمینیستی غرب دست به قلم شد و طرح مسائل زنان را موضوع محوری رمان‌های خود قرارداد. «خلیفه» سعی کرد واقعیت تلخ جنگ، اشغال و ظلم مضاعفی که زن فلسطینی متحمل می‌شود را برای جهانیان به تصویر بکشد، او در تمام رمان‌های خود به اشکال مختلف، مظلومیت زن در جامعه را مطرح نموده و بر این باور است که زن فلسطینی از یک سو ظلم اشغالگران صهیونیست را تحمل می‌کند و از سویی دیگر از بی‌عدالتی و ستم مرد فلسطینی رنج می‌برد. برخی از پژوهشگران معتقدند موضوع آزادی فلسطین در رمان‌های خلیفه نسبت به موضوع آزادی زن در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است (القاسم، ۲۰۰۱: ۴-۵).

یکی از نظریاتی که بر مبنای تالیفات فمینیست‌ها شکل گرفت و با توسعه‌اش محبوبیت زیادی یافت، رویکرد توانمندسازی زنان است (ربیعی، ۱۳۹۶: ۷۳) و به نظر می‌رسد «سحر خلیفه» در نگارش برخی از آثارش گرایش ویژه‌ای به این نظریه داشته؛ وی همچون نظریه‌پردازان این حوزه خواهان قدرت‌دادن به زنان، رفع نابرابری در جامعه و تأمین تمام

بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان) ۵۳

احتیاجات اولیه زنان است (همان: ۷۴). وی می‌کوشد در داستان‌هایش جایگاه کنونی زن فلسطینی را در جامعه به او بنمایاند، موانع و مشکلات پیش رو را مطرح کرده و او را به سمت راه‌های ترقی و پیشرفت هدایت نماید. این دقیقاً همان فرآیند توانمندسازی است؛ فرآیندی پویا که توانایی زنان برای تغییر ساختارها و ایدئولوژی‌هایی که آنها را در موقعیت فرودستی وابستگی نگه داشته است، در برمی‌گیرد (نوابخش و همکاران، ۱۳۹۴: ۶). یکی از مسائلی که بسیار مورد توجه «خلیفة» و دیگر داستان‌نویسان فلسطینی قرار گرفته اشتغال زنان است؛ آنان با الهام از فمینیست‌های اروپایی، استقلال اقتصادی زن را راه‌هایی از سلطه مرد و دستیابی او به استقلال شخصیتی می‌دانند. اشتغال زنان یکی از موضوعات پایه‌ای در حوزه توانمندسازی است؛ تا جایی که برخی صاحب‌نظران این عرصه، رفع تبعیض در بازار کار را جزء مهم‌ترین ابزارهای توانمندسازی زنان برشمرده‌اند (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۷). از منظر «سحر خلیفة» نیز شاغل بودن یکی از ویژگی‌های مهم زنان قوی است، او زنان قهرمانی را ارائه کرده که توانستند با هوش و پشتکار خود برخی از مفاهیم غلط سنتی رایج در جامعه پیرامون خود را تغییر دهند. زنانی پخته که اصرار دارند خود را هم‌ردیف و هم‌شأن مردان قرار دهند و از تابع آنها بودن خودداری می‌کنند و از اراده‌ای محکم برخوردارند (شعبان، ۱۹۸۹: ۳۴). هرچند در زمانی که «سحر خلیفة» رمان «عباد الشمس» را نگاشت، (۱۹۸۰م) هنوز دیدگاه‌های توانمندسازی به صورت منسجمی شکل نگرفته بودند؛ اما در واقع این رویکرد با جنبش‌های اواسط دهه هفتاد (یعنی زمانی که سحر خلیفه در دانشگاه مشغول به تحصیل بود) شروع شده و از اواسط دهه هشتاد محبوب شد (همان: ۷۳).

بر این اساس، این نوشتار برآن است تا بر اساس نظریه توانمندسازی زنان، موضوع اشتغال زنان را در رمان «عباد الشمس» سحر خلیفه بررسی کند و برای پرسش‌های زیر پاسخی مناسب بیابد:

۱- سحر خلیفه چگونه از نظریه «توانمندسازی زنان» در طرح عقاید فمینیستی خود

تاثیر پذیرفته است؟

۲- اشتغال چه تاثیری بر شخصیت‌های زن رمان «عباد الشمس» دارد؟

۳- رویکرد جامعه فلسطینی به اشتغال زنان چگونه است؟

لازم به یادآوری است که علت انتخاب رمان «عباد الشمس» اهمیت ویژه موضوع اشتغال زن در آن است؛ تا جایی که سیر تحول و ارتقای یکی از قهرمانان زن رمان در اثر اشتغال و حضور در جامعه صورت می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

ده‌ها پایان‌نامه، مقاله و کتاب به پژوهش درباره رمان‌های «سحر خلیفه» پرداخته‌اند و آثار این نویسنده فلسطینی را از جنبه‌های مختلف کنکاش کرده‌اند، از مهم‌ترین آنها کتاب «المرأة فی الروایة الفلسطینیة (۱۹۶۵-۱۹۸۵)» اثر «حسان رشاد شامی» (۱۹۹۸) است. نویسنده، هجده رمان از هشت رمان‌نویس فلسطینی را انتخاب کرده و مهم‌ترین نمونه‌های قهرمان‌های زن رمان‌ها که از طبقات مختلف جامعه هستند را مورد تحلیل قرار داده و از میان رمان‌های «سحر خلیفه» دو رمان «الصبار» و «عباد الشمس» مورد بررسی «رشاد الشامی» قرار گرفته است. کتاب دیگر در این زمینه «صورة المرأة فی روایات سحر خلیفه» نوشته «وائل علی فالخ الصمادی» است، نویسنده به موضوعات مختلف مربوط به شخصیت‌های زن داستان‌های «سحر خلیفه» پرداخته و تقریباً گریزی به تمام رمان‌های او زده همچنین وی قضایای مختلفی مثل تبعیض جنسیتی، اجبار زنان به ازدواج، اشتغال زنان و... را مطرح کرده است. مقاله‌های فراوانی نیز آثار «سحر خلیفه» را تحلیل کرده‌اند، برخی از آن‌ها که بیشتر به بُعد زنانگی آثار وی پرداخته‌اند عبارتند از: مقاله «المرأة فی روایات سحر خلیفه» از «ماجد حمود» (مجلة المعرفة، العدد ۳۷۳: ۱۹۹۴) که نمونه‌های مختلف شخصیت زن در آثار «خلیفة» را تحلیل کرده و رابطه زن و مرد را در آثار او مورد بررسی قرار داده است. «أسامة یوسف شهاب» در مقاله‌ای با عنوان «الروایة النسویة فی ظلّ الاحتلال (سحر خلیفة نموذجاً)» (مجلة جامعة دمشق للأدب و العلوم الإنسانية، العدد ۳ و ۴: ۲۰۱۴) ضمن تحلیل اجتماعی چهار رمان «سحر خلیفة» به برخی موضوعات فنی این رمان‌ها نیز گریزی زده است. درباره «خلیفة»، چندین پایان‌نامه نیز نوشته شده که «المرأة فی روایات سحر خلیفة»

بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان) ۵۵

(۲۰۰۶)، از جمله آنها می‌باشد که توسط «غدیر رضوان طوطح»، و با راهنمایی «محمود العطشان» در دانشگاه "پیرزیت فلسطین" نوشته شده و با تکیه بر هشت رمان «سحر خلیفه»، به بحث درباره بُعد زنانگی آثار وی پرداخته است.

در زمینه توانمندسازی نیز پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته، برخی از پژوهش‌هایی که در این جستار از آنها استفاده شده عبارتند از:

مقاله «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه» از محمود کتابی و همکاران که در مجله "مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۷: ۱۳۸۲" به چاپ رسیده است. در این پژوهش عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت و... در توانمندسازی زنان و در چارچوب همین نظریه در یک جامعه آماری ۳۸۰ نفره از زنان ساکن شهر اصفهان مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله «نقادی و بازسازی نظریه سارا لانگه درباره شاخص‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» نوشته عباس کشاورز شکری و عاطفه آذرکشب که در دو فصلنامه علمی-پژوهشی "اسلام و علوم اجتماعی، شماره ۱۶: ۱۳۹۵" به چاپ رسیده است. این مقاله پس از توصیف شاخص‌های توانمندسازی زنان که در نظریه سارا لانگه مطرح شده آن را مورد نقادی قرار داده و سعی کرده نقص‌های شاخص‌های مندرج در این نظریه را یافته و در نهایت شاخص‌هایی کارآمد و بومی برای سنجش عملکرد نهادهای حامی طراحی و تعریف نماید.

مقاله «بررسی تاثیر توانمندسازی زنان بر توسعه دموکراسی» از مسعود نیکوقدم و همکاران که در مجله "زن در توسعه و سیاست، شماره ۴: ۱۳۹۷" به چاپ رسیده است. این پژوهش چگونگی تأثیر توانمندسازی بر توسعه دموکراسی با استفاده از الگوی «جنسیت_توسعه دموکراسی» را بررسی و تحلیل کرده و بر این باور است که شاخص‌های در نظر گرفته شده برای سنجش توانمندسازی زنان در این تحقیق، همگی تأثیری معنادار بر توسعه دموکراسی در طول دوره مورد نظر داشته‌اند.

جستجوها حاکی از آن است که تاکنون هیچ اثری به صورت مستقل به بررسی موضوع

اشتغال زنان در رمان‌های «سحر خلیفه» پرداخته است.

مبانی نظری تحقیق

«از اوایل دهه ۱۹۷۰م، توجه به نقش زنان در فرآیند توسعه فزونی گرفت. نوسازی و توسعه، دستاوردهای نامتعادلی برای مردان و زنان در کشورهای در حال توسعه به همراه داشت؛ بطوریکه مردان بهره‌وران و زنان قربانیان این فرآیند بودند. درک این مسئله از طرف کارگزاران ملی و بین‌المللی، توجه آنان را به نقش زنان در توسعه معطوف کرد و نظریات گوناگونی در این حوزه از مسائل ارائه شد که از جمله آنها نظریات "توانمندسازی" می‌باشد.» (کشاورز شکری و آذرکشب، ۱۳۹۵: ۱۲) «این دیدگاه در دهه ۱۹۸۰، ابزاری برای بهبود مهارت و فعالیت‌های مشارکتی افراد ضعیف، مورد توجه قرار گرفت» (مامسن، ۱۳۸۷: ۱۵). «این نظریه‌ها خواستار قدرت‌دادن به زنان، نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند» (کتابی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۱). «از توانمندسازی، تعاریف متعددی ارائه شده است. برای تعریف این مفهوم، به گستره وسیعی از مفاهیمی نظیر حق انتخاب، کنترل داشتن، و دسترسی به منابع، احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتر و غیره، اشاره شده است» (نوابخش و همکاران، ۱۳۹۴: ۴). گفته شده توانمندسازی به این معناست که زنان بر شرم خود فایق آیند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد بنفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی خویش و استعدادهای خویش باشند، قدرت رویارویی با مشکلات را داشته باشند و با قدرت برای رسیدن به هدف خود، گام بردارند (کتابی و همکاران، ۱۳۸۲: ۷). از منظری دیگر «توانمندسازی، فرآیندی است که طی آن، زنان به سازماندهی خود توانمند می‌شوند، اعتماد به نفس خود را ارتقا می‌بخشند و از حقوق خود در ارتباط با انتخاب آزاد و کنترل بر منابع استفاده می‌کنند. در این فرآیند، زنان جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی کردن خواسته‌های خود، بهره‌مند می‌شوند» (نوابخش و همکاران، ۱۳۹۴: ۶). بررسی تعاریف مذکور نشان می‌دهد که توانمندسازی حاوی سه عنصر مشترک در بیشتر تعاریف و مفاهیم است. نخستین عنصر، منابع می‌باشد که شامل متغیرهایی مثل آموزش و اشتغال است و از عوامل تسریع‌کننده‌ی توانمندی‌های زنان به شمار می‌آید. دومین آنها عاملیت زنان است و به این موضوع اشاره

بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان) ۵۷

دارد که زنان نباید تنها دریافت‌کنندگان منفعل خدمات باشند، بلکه خود به عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر، به ویژه در انتخاب‌های مهم و اثرگذار بر زندگی خویش، در نظر گرفته شوند و سومین عنصر، دستاوردها یا پیامدهایی است که بر اثر توانمندسازی ایجاد می‌شود. این پیامدها شامل برآورده شدن نیازهای اساسی یا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنودی، عزت نفس، مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی است (سن، ۱۳۸۳، به نقل از نیکو قدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۷-۶۲۶).

در رمان «عباد الشمس» نویسنده از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان حوزه توانمندسازی تاثیر پذیرفته و سعی می‌کند زنان را نسبت به مشکلات و کاستی‌هایشان آگاه کند و آنان را به این باور برساند که وضعیت موجود فقط با تلاش خود آنها قابل تغییر است. شخصیت‌های اصلی این داستان در ابتدا زنانی منفعل و کنش‌پذیر هستند، اما در سیر حوادث داستان به شدت تغییر کرده و به زنانی تاثیرگذار و توانمند تبدیل می‌شوند. این روند تغییر شخصیت‌ها کاملاً با تعریف رویکرد توانمندسازی منطبق است که «می‌خواهد در زنان یک دگرگونی موثر ایجاد شود که در فرآیند توسعه از عناصر منفعل به بازیگران مستقل و توانا تبدیل شوند» (ریعی، ۱۳۹۶: ۷۴). «سحر خلیفه» که به عنوان فعال حقوق زنان شناخته می‌شود، تلاش می‌کند علاوه بر روشنگری از طریق نوشته‌هایش، از راه‌های مختلف دیگر، چون تاسیس سازمان‌های حمایت از حقوق زنان و مشارکت در ان‌جی‌اوها و ... قوانین مغایر با حقوق زنان را تغییر دهد. او سالها به عنوان مدیر مرکز مسائل زنان و خانواده در نابلس که خود موسس آن بوده فعالیت کرده است. در واقع تفاوت اصلی نظریه توانمندسازی با دیگر نظریات در این امر نهفته است؛ از منظر این دیدگاه بدون تلاش‌های مستمر و سیستماتیک سازمان‌های زنان و ان‌جی‌اوها تلاش برای افزایش سطح مشارکت زنان در جامعه، به جایی نخواهد رسید (ایکدر، ۱۳۹۱: ۳).

گفتاری پیرامون رمان عباد الشمس و شخصیت‌های مهم آن

رمان «عباد الشمس» (گل آفتابگردان) در سال ۱۹۸۰م منتشر شد و نام این رمان در واقع رمزی برای نهضت، مبارزه و مقاومت است (شهاب، ۲۰۱۴: ۲۱۶) و جزء دوم از رمان

مشهور «الصَّبَّار» به شمار می‌آید که این دو رمان به بررسی حوادث بعد از جنگ ۱۹۶۷م در شهر نابلس پرداخته‌اند. «عَبَادِ الشَّمْس» در سی و پنج فصل تنظیم شده و هدف اصلی آن بررسی مشکلات زنان در سرزمین‌های اشغالی و مشخص کردن جایگاه آنان است (همان: ۲۱۷). نویسنده در خلال اتفاقاتی که برای قهرمان‌های داستان رخ می‌دهد، زندگی شخصی و اجتماعی مردم در زیر یوغ اشغالگران را به تصویر کشیده و پیامدها و مشکلات ناشی از اشغال را در داخل و خارج سرزمین‌های اشغالی ترسیم کرده است. بر خلاف رمان «الصَّبَّار» که شخصیت‌های اصلی آن مردان هستند، در رمان «عَبَادِ الشَّمْس»، زنان قهرمانان اصلی داستان را تشکیل می‌دهند. در این رمان شخصیت‌های مختلفی از زنان به تصویر درآمده که بارزترین آنها «رفیف» است؛ «رفیف» دختری روشنفکر و تحصیل‌کرده است که به عنوان روزنامه‌نگار در مجله «البلد» در کرانه باختری کار می‌کند. وی آینه بسیاری از افکار روشنفکرانه نویسنده حول موضوع زن عرب، به طور عام و فلسطینی، به طور خاص است. او باور دارد تا زمانی که زن از قید و بندهایی که او را به زنجیر کشیده و مانع پیشرفتش می‌شود آزاد نشود، آزادی ملت و وطن میسر نمی‌شود. از نظر او قضیه زن جزء جدایی ناپذیر قضیه وطن است (الشامی، ۱۹۹۸: ۱۸۳).

شخصیت مهم دیگر این رمان «سعدیه» است که همسر او، «زهدی»، که کارگری روزمزد است در اثر درگیری با صهیونیست‌ها به شهادت می‌رسد و «سعدیه» مجبور می‌شود با خیاطی هزینه زندگی خود و فرزندانش را تأمین کند. او که در رمان «الصَّبَّار» نقش چشم‌گیری ندارد و نمونه یک زن خانه‌دار سنتی و منفعل است، با تلاش و پشتکار سطح زندگی خانواده را به شکل چشم‌گیری ارتقا می‌دهد. نویسنده در این رمان تحول تدریجی که در شخصیت «سعدیه» به وجود می‌آید را با دقت به تصویر می‌کشد؛ «سعدیه» در ابتدای رمان فقط به خود و فرزندانش می‌اندیشد و به مشکلات میهنش بی‌اعتنا است، اما با مصادره زمینش توسط صهیونیست‌ها به این نتیجه می‌رسد که نمی‌تواند نسبت به مسائل سرزمینش بی‌خیال باشد، پس تصمیم می‌گیرد برای آزادی وطنش تلاش کند.

یکی دیگر از شخصیت‌های این رمان «حضرة» است؛ نمونه زنی روسپی که در بسیاری از رمان‌های «خلیفه» دیده می‌شود. «حضرة» که در تمام مقاطع زندگی خود مورد ظلم

بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان) ۵۹

مردان قرار گرفته، در نقد اوضاع اجتماعی کاملاً بی‌پرده سخن می‌گوید و به این خاطر حتی از سوی زنان هم مورد ظلم قرار می‌گیرد. شخصیت زن روسپی در رمان‌های «سحر خلیفه» بیانگر نقد صریح نویسنده نسبت به اوضاع اجتماعی و ظلم‌های جامعه مردسالار در حق زنان است.

اشتغال زنان در رمان عباد الشمس

سحر و دیگر داستان‌نویسان فلسطینی شخصیت‌هایی از زنان ترسیم می‌کنند که با وجود اختلاف در محیط زندگی و تنوع شغلی، به کارکردن عشق می‌ورزند؛ زن روستایی زحمتکش، زن مبارز، زن روشنفکر انقلابی، زن معلم، و زن روزنامه‌نگار پا به پای هم در جامعه فلسطینی کار می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که کار، بالندگی و تحرک وجودی برای زن محسوب می‌شود؛ فعالیتی که شکل گرفتن شخصیت عقلی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی آن‌ها منوط به آن است (الشمی، ۱۹۹۸: ۸۸). «سحر خلیفه» توجه ویژه‌ای به این موضوع دارد که ارزش کار زن را نه فقط برای تأمین نیازهای مالی، بلکه به خاطر اهمیتی که در زمینه شخصی و اجتماعی و انسانی به طور کلی دارد ابراز کند. زیرا کار، شخصیت زن را آزاد کرده، آن را تقویت می‌کند و به او نیروی لازم جهت مواجهه با انواع مشکلات را می‌دهد (همان: ۸۹). «سعدیه» بعد از فوت همسرش می‌بیند که عزاداری و سیاه‌پوشیدن هیچ دردی از او و فرزندانش دوا نمی‌کند، به فکر چاره می‌افتد و برخلاف سنت‌های موجود در جامعه فلسطینی خود مشغول به کار می‌شود. او در قسمتی از داستان در تشریح وضعیت خود و خانواده‌اش بعد از فوت همسرش می‌گوید: «...قَعَدْتُ فِي الدَّارِ ثَمَانِ شُهُورٍ مَا حَدَّ مَدَّ إِيدَهُ بِقِرْنِ مَوْزٍ أَوْ تُفَاحَةَ لِلْأَوْلَادِ. لَبِسْتُ الْأَسْوَدَ وَ عَصَبْتُ رَأْسِي ... وَ الْحَاصِلُ لَا الْأَسْوَدُ رَدَّ الْمَرْحُومَ وَ لَا الْعَصْبَةُ رَفَعَتِ الرَّأْسَ بَيْنَ النَّاسِ...» (خلیفه، ۲۰۰۸: ۳۲)

استقلال اقتصادی زمینه ساز استقلال شخصیتی

«سیمون دوبووار» بر این باور است که: «فقط و فقط، کار می‌تواند آزادی واقعی برای زن تامین کند» (دوبووار، ۱۳۸۰: ۶۲). به نظر «نوال سعداوی»، کار زن یک نوع آزادی شخصیت را برای او فراهم می‌کند؛ چرا که تکیه او به مرد، باعث شده تا او به شخصیتی تابع و ضعیف تبدیل شود که توانایی مخالفت با مرد و خروج از سلطه‌ی او را ندارد (السعداوی، لاتا: ۲۶۴). البته سرکوب و استثمار زنان و فشارهای اجتماعی واقع بر آنان، مختص به جوامع عرب و خاورمیانه یا ممالک جهان سوم نیست؛ پدیده‌های مزبور عناصر جدایی-ناپذیر نظام‌های حاکم بر بیشتر نقاط جهان‌اند؛ خواه آن نظام‌ها فئودالی و عقب‌مانده باشند و خواه صنعتی (سعداوی، ۱۳۵۹: ۹). «استفانی گرت»، جامعه‌شناس اهل بریتانیا، می‌گوید در انگلستان پس از صنعتی شدن، نگرانی درباره تأثیرات کار بیرون از خانه رو به افزایش بود و چنین استدلال می‌شد که استقلال اقتصادی زن شوهردار ممکن است به ازدواج و نهاد خانواده ضربه بزند یا مادر شاغل در رسیدگی به فرزندان کوتاهی کند (گرت، ۱۳۸۰: ۲۱). واقعیت این است که استقلال اقتصادی زن، زمینه‌ساز استقلال شخصیتی و فکری او نیز می‌شود؛ «حنا مینه»، از نویسندگان و محققان مشهور عرب زبان، بر این باور است که بیرون رفتن از خانه و کسب تجربه برای هر زنی ضروری است و آن را راهی برای احقاق حقوق از دست رفته زنان در حوزه تعلیم و اشتغال می‌داند، تا از این طریق بتوانند به حقوق مساوی با مردان دست یابند (طوطح، ۲۰۰۶: ۳۹). «سعدیه» که تا پیش از شهادت همسرش همچون بیشتر زنان جامعه، بهره‌ای از استقلال اقتصادی و شخصیتی نبرده و با کار بیرون از خانه بیگانه است، اکنون خود وارد عرصه شده و در جامعه‌ای که کار زن، خصوصاً اگر بیوه باشد را ننگ می‌داند، برای چرخاندن چرخ زندگی دوش به دوش مردان حتی بیشتر از آن‌ها کار می‌کند. و با تلاش فراوان اوضاع معیشتی خانواده را حتی از زمانی که همسرش زنده بود به مراتب ارتقا می‌دهد: «و تَمُرُّ بِاللَّحَامِ وَالْخَضْرَجِي وَ الْبَقَالِ، وَ تَمَلُّ أَكْيَاسًا وَ رَقِيَّةً ضَخْمَةً بِكُلِّ مَا كَانَتْ تَحْلُمُ بِأَكْلِهِ حَتَّى فِي أَيَّامِ زُهْدِي.»^۳ (خلیفة، ۲۰۰۸: ۴۸)

شخصیت «سعدیه» با تصمیماتی که برای تغییر زندگی خود می‌گیرد، یادآور یکی از مهمترین عناصر توانمندسازی زنان یعنی عاملیت است؛ این مفهوم به این موضوع اشاره دارد که خود زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر به ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیماتی که تأثیر مهمی در زندگی ایشان دارد، مدنظر قرار گیرند (ربیعی، ۱۳۹۶: ۱۶۹). «سعدیه» در حالی پیشنهاد ازدواج «شحاده» - خواستگار ثروتمندش - را نپذیرفت که در صورت ازدواج با او از سیل تهمت‌های همسایگان رهایی می‌یافت. اما او حاضر نبود استقلالی که برای اولین بار در زندگی چشیده را از دست بدهد، «سعدیه» باور داشت که ازدواج با «شحاده» از چاله به چاه افتادن است: «أَحْسَتُ بِالْعَصَبِ يَنْشَبُ أَظْفَارُهُ فِي حَلْقِهَا، لِمَاذَا؟ لِمَاذَا يَتَوَجَّبُ عَلَيْهَا أَنْ تُفَكِّرَ فِي شَحَادَةِ؟... أَنَا أَفَكَّرُ بِهَذَا السَّخْلِ حَتَّى أَتَقَى شَرَّهُمْ؟ وَ بَعْدَ مَا أَتَقَى شَرَّهُمْ كَيْفَ أَتَقَى شَرَّهُ؟» (خلیفه، ۲۰۰۸: ۴۳)

زنانی با موقعیت «سعدیه» از جنبه‌های گوناگونی تحت فشار هستند؛ کلیشه‌های فرهنگی و تاریخی عملکرد جنسیتی را تقویت می‌کنند که در کل به حفظ برتری مردان و ضعف زنان منجر می‌شود. در الگوهای توانمندسازی زنان، روش‌هایی برای تواناسازی ایشان و رهاشدن از شر این فشارها وجود دارد، از جمله آن‌ها رویکرد «سارا لانگه» است؛ «پیش فرض لانگه این است که زنان، توانمند نیستند؛ اما این عدم توانمندی به ضعف و بی‌کفایتی شخصی و ذاتی آنها مربوط نیست، بلکه موقعیت فرودستی و نازل و ضعیف آنها از مناسبات مردسالارانه و نابرابری‌های ساختاری ناشی می‌شود که به آنها تحمیل شده است» (کشاورز شکری و آذرکشب، ۱۳۹۵: ۱۳). بنابراین از نظر لانگه، این موقعیت، قابل تغییر است؛ البته منوط به اینکه زنان، خود به این آگاهی برسند که آنچه وجود دارد، عادلانه و منصفانه نیست و آنها می‌توانند شرایط را به نفع خود دگرگون کنند (همان: ۱۵). «سحر خلیفه» نیز با آفرینش شخصیت‌هایی چون «سعدیه» در راه تغییر دادن یکی از مهم‌ترین مفاهیم غلط و رایج جامعه، یعنی ضعف زن و ناتوانی او در تولید و گرداندن چرخ زندگی در غیاب مرد، بسیار تلاش کرده است (شعبان، ۱۹۸۹: ۳۴). او می‌کوشد به هم‌جنسانش القاء کند که می‌توانند سنت‌ها و قوانین غلط جامعه را تغییر داده و موقعیت خود را ارتقا

دهند. «سعدیه» با وارد شدن به عرصه کار و دستیابی به موفقیت به این باور رسید که با مردان برابر است و انتظار دارد که آنها نیز با او هم‌چون یک همکار رفتار کنند، او حاضر نیست ترخم آنها را بپذیرد و زیر چتر حمایت آنها برود؛ در قسمتی از رمان، که «شحادة» او را ناموس خود می‌داند و با اسم کوچک صدایش می‌کند به شدت برافروخته می‌شود و او را ملزم به رعایت حریمش کرده و خطاب به او می‌گوید: «... نَسِيتَ حَدَّكَ. أَوْلَا أَنَا أُمُّ حَمَادَةَ وَ مَشْ سَعْدِيَّةُ. وَ ثَانِيَا أَنَا مَشْ حُرْمَةُ، أَنَا مَثَلِي مَثَلُكَ، أَنْتَ صَاحِبُ مَصْلَحَةٍ وَ أَنَا صَاحِبَةٌ مَصْلَحَةٍ. وَ ثَالِثًا، مَا حَدَا مَسْؤُولٌ عَنِّي غَيْرُ اللَّهِ وَ نَفْسِي، مَفْهُومٌ؟» (خلیفه، ۲۰۰۸: ۱۰۵) در واقع، «سعدیه» مفهوم برابری جنسیتی را درک کرده و این یکی از مراحل توانمندسازی از نظر «سارا لانگه» می‌باشد «پذیرفتن برابری جنسیتی به عنوان یک هدف توسعه‌ای، بر اساس آگاهی جنسیتی قرار دارد و به عنوان رکن قطعی ایدئولوژی تواناسازی است که می‌تواند اساس یک بسیج همگانی برای رفع مسائل نابرابری زنان باشد» (کشاوری شگری و آذرکشب، ۱۳۹۵: ۱۵).

«سعدیه» نگاه فرودست به خود را بر نمی‌تابد، او می‌خواهد مردان همچون یک انسان به او نگاه کنند و از نگاه جنسیت زده آنها متنفر است؛ این چنین است که شخصیت او با ورود به جامعه و بازار کار از آن زن خانه‌دار سنتی دور شده و به زنی مستقل و قوی بدل می‌شود.

موقعیت اجتماعی - اقتصادی زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار

«وادی طه»، نویسنده عرب زبان، آزادی اقتصادی را شرط ضروری برای آزادی هر انسانی می‌داند. او معتقد است تحول اقتصادی و اجتماعی جهان معاصر، زنان را در جایگاهی قرار داده که کار خود را نه تنها یک ضرورت اقتصادی و وسیله‌ای برای تأمین هزینه‌های خانواده به حساب می‌آورند، بلکه آن را اساسی برای جایگاه فردی و اجتماعی خود محسوب می‌کنند (الصمادی، ۲۰۱۰: ۱۵). از نظر «خلیفه» شاغل بودن زن باعث انتقال او از موضع ضعف به موضع قدرت می‌شود. در بیشتر مواقع زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار خواهان حقوق از دست رفته خود هستند و نگاه نابرابر به خود را بر نمی‌تابند، البته این

موضوع در بین زنان شاغل تحصیل کرده نسبت به زنانی که با تحصیلات کم یا بدون تحصیلات در مشاغل سطح پایین مشغول به کار هستند، نمود بیشتری دارد. در رمان «عباد الشمس»، «رفیف» به شدت به دنبال بازپس‌گیری حقوق از دست رفته زنان است و مانند دیگر زنان روشنفکر و آگاه، سعی در اثبات وجود خود و تأکید هویتش دارد. (الشامی، ۱۹۹۸: ۱۸۴). «سحر خلیفه» از طریق شخصیت «رفیف» به مشارکت نابرابر زنان و مردان در اجتماع اشاره می‌کند و اعتراض خود را نسبت به حضور کم رنگ زنان در جامعه نشان می‌دهد، جامعه کوچک محله در این داستان نمودی از جامعه فلسطین است. «سارا لانگه» نیز در مرحله چهارم از مدل توانمندسازی خود به این موضوع می‌پردازد و بر این باور است که «در کشورهای در حال توسعه» فواصل جنسیتی در امر مشارکت زنان به طور کامل واضح و مشهود است و به خصوص تعداد قلیل زنان نسبت به مردان در مجلس قانونگذاری، در دولت و در تأسیسات اداری نشان دهنده این امر می‌باشد» (کشاورز شگری و آذرکشب، ۱۳۹۵: ۱۶) «رفیف» به عنوان یک زن آگاه، وقتی با رفتار تبعیض‌آمیز مردان که برخی از آنها در زمره روشنفکران جامعه بحساب می‌آیند، برخورد می‌کند به یکباره بر علیه این مواضع می‌شورد؛ او این انقلاب را از مجله‌ای که در آن مشغول به کار است شروع می‌کند و خطاب به اعضای مجله می‌گوید: «لِنَصْفِ الشَّعْبِ الْحَقُّ فِي نِصْفِ الْمَجَلَّةِ». (خلیفة، ۲۰۰۸: ۲۱۹) «لِمَاذَا لَا نُعْطَى الشَّارِي نَفْعًا بَدَلًا مِنَ اللُّغْوِ؟ الْمَرْأَةُ تَدْفَعُ، وَ نَحْنُ بِحَاجَةٍ لِهَذَا الدَّفْعِ، فَلِمَاذَا لَا نُقَدِّمُ لَهَا مُقَابِلَ مَا تَدْفَعُهُ فَائِدَةً حَقِيقِيَّةً تُسَاهِمُ فِي رَفْعِ مُسْتَوَاهَا الْفِكْرِي وَ وَعِيهَا الْوَطْنِي وَ الثُّورِي؟ [...] فَلِمَاذَا لَا نُقَدِّمُ لِلْمَرْأَةِ مَوَاضِعَ تَقْدُمِيَّةً حَقَّةً تُسَاعِدُهَا عَلَى فَهْمِ وَاقِعِهَا وَ تَحْدِيدِ رُؤْيَاهَا لِمُسْتَقْبَلِهَا كَمُوَاطِنَةٍ فَعَّالَةٍ فِي الْجَمْعِ؟» (همان: ۲۱۳)

در مدل توانمندسازی «سارا لانگه» نیز آمده است که زنان باید به برابری باور داشته باشند و «تقسیم کار باید برحسب جنسیت مطلوب هر دو طرف باشد و نباید به معنای سلطه یک جنس بر جنس دیگر چه از نظر اقتصادی و یا سیاسی باشد.» (کشاورز شگری و آذرکشب، ۱۳۹۵: ۱۵) «رفیف» به خاطر آگاهی از نابرابری جنسیتی در تقسیم کار، رو در روی اعضای هیئت تحریریه می‌ایستد و فریاد می‌زند: «أَنَا لَنْ أَعْمَلَ عَلَى تَنْمِيَةِ مَجَلَّةٍ يَقْطِفُ ثِمَارَ مَعْتَمِدِهَا الرَّجُلُ.» (خلیفة، ۲۰۰۸: ۳۰۷-۳۰۶). او به واسطه تحصیلات و شغلی که دارد،

از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار است اما همچون غالب زنان روشنفکر، نگران دیگر هم‌جنس‌های خود است، دوست دارد آن‌ها را از حق و حقوق اولیه‌شان آگاه کند و از اینکه در جهالت و بی‌خبری تحت بدترین ظلم‌ها از جانب همسران، پدران و برادرانشان هستند و هیچ شکایتی نمی‌کنند ناراحت است و به دنبال احقاق حقوق زنانی است که حتی نمی‌دانند حقوقی دارند که باید به دنبال ایفای آن باشند. «رفیف» نمونه زن آرمانی است که «سحر خلیفه» در بیشتر رمان‌هایش آن را مجسم می‌کند؛ زنی که «ماجده حمود» درباره‌اش می‌گوید: زن موفق از چارچوب‌های تعیین شده تجاوز می‌کند، او در عمل واقعیت را پشت سر می‌گذارد نه در رؤیا، در روابطش با دیگران تأثیرگذار و در درون جامعه‌اش متمر ثمر است، او می‌تواند عُرف و عادت‌ها را رد کند و در پایه‌گذاری ارزش‌ها و مفاهیم جدید شریک باشد. او بیشتر از خودش به دیگران می‌اندیشد، یعنی به بخشش بیشتر از گرفتن فکر می‌کند (حمود، ۱۹۹۴: ۱۹۲).

«سحر خلیفه» در قالب شخصیت‌های «رفیف» و «سعدیه» مفهوم احساس «خود اثربخشی»^۸ یا «شایستگی»^۹ که یکی از ابعاد مهم توانمندسازی زنان است، را تجسم می‌بخشد. احساس خود اثربخشی یعنی اینکه زن توانمند، احساس می‌کند قابلیت و تبحر لازم را برای انجام موفقیت‌آمیز یک کار دارد؛ او احساس اطمینان می‌کند که می‌تواند برای رویارویی با چالش‌های تازه بیاموزد و رشد یابد. برخی از نویسندگان معتقدند این ویژگی _ که «رفیف» و «سعدیه» توانستند به آن دست یابند _ مهم‌ترین عنصر توانمندسازی است (چراغی، ۱۳۹۶: ۲۷).

«سحر خلیفه» برای تأکید بر اهمیت کار زن و تأثیر مثبت آن بر شخصیت و زندگی و خانواده‌ او، شخصیت «ام صابر» را ارائه می‌دهد که در ابتدا شرایطی مشابه «سعدیه» دارد؛ هر دو آنها بدون تحصیلات، بیکار و همسر کارگرانی روزمزد هستند و این یعنی زندگی هر دو خانواده در گرو سلامت روزانه و توانایی مردان سرپرست خانوار است و فرقی در این است که اولی همسرش شهید می‌شود و با آگاهی و اراده‌اش، روی پای خود می‌ایستد و در کار درستش ثابت قدم می‌ماند، اما دومی که همسرش در حین کار مجروح شده، با گریه و زاری به استقبال مصیبت می‌رود و در مقابل واقعیت تلخ تسلیم می‌شود

بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان) ۶۵

(الشمی، ۱۹۹۸: ۸۹). این دو زن که در موقعیت‌های مشابهی قرار داشتند، بعد از این کاملاً متفاوت می‌شوند؛ «سعدیه» با جدیت به تلاش می‌پردازد تا فرزندانش منتظر صدقه دیگران نباشند و با کار شبانه‌روزی اسباب راحتی خانواده را فراهم می‌کند. اما «ام صابر» در مقابل فقر و بیکاری همسرش تسلیم شده و نه تنها حاضر نیست کار کند، بلکه کار کردن «سعدیه» را نکوهش کرده و بدین ترتیب خانواده‌اش روز به روز فقیرتر شده و با بدبختی و مصیبت دست و پنجه نرم می‌کنند.

یکی دیگر از شخصیت‌های زن رمان که نویسنده در چند قسمت به آن پرداخته و جنبه‌های مختلف شخصیت او را تحلیل کرده زنی فاحشه به نام «حضرة» است. هم‌سفر شدن اتفاقی «حضرة» با «سعدیه» می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که هرچند یکی از علت‌های اصلی فاحشه‌شدن زنان، فقر شدید و بیکاری است، اما این امر بستگی به قدرت شخصیت ایشان هم دارد. «حضرة» زندگی سختی را از سرگذرانده، ولی هرگز همچون «سعدیه» عزمی راسخ نداشته و نتوانست در برابر مشکلات مقاومت کند؛ به قول سیمون دوبووار «به راستی هم در بسیاری موارد، زن فاحشه می‌توانسته زندگی خود را از طریق دیگری تأمین کند» (دوبووار، ۱۳۸۰: ۴۴۹).

تأثیر تحصیلات بر موقعیت شغلی و اجتماعی

یکی از ابزارهای مهم توانمندسازی زنان سطح تحصیلات است «اشتغال و آموزش از طریق تأثیر بر موقعیت اجتماعی زنان، توان مستقل زیستن، قدرت بیان، آگاهی به جهان خارج و مهارت در تأثیرگذاری بر تصمیمات، استقلال و قدرت زنان را افزایش می‌دهد» (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۷). «قاسم امین» (۱۸۶۵-۱۹۰۸) نخستین پیشگام جنبش زنان در مصر، آموزش را برای همه اقشار جامعه ضروری می‌داند و معتقد است در همه ادیان الهی بر این امر تأکید شده و در هیچ‌یک از آن‌ها آموزش مخصوص مردان نشده است او حتی یکی از علت‌های گرایش برخی زنان فقیر مصری به پدیده روسپیگری را بی‌سوادی و عدم کسب آموزش و مهارت می‌داند (امین، ۲۰۱۲: ۲۰۱۹).

«سحر خلیفه» که از زنان پیشگام نسل خویش است مسئله تحصیل زن را بسیار مهم می‌داند؛ تا جایی که تقریباً در تمام رمان‌های او حداقل یک شخصیت زن تحصیل کرده که غالباً موفق هم است، به چشم می‌خورد. «ماجده حمود» در مورد تکرار این نمونه شخصیت در رمان‌های «سحر خلیفه» می‌گوید: این نمونه نقش وسیعی در فضای روایی را اشغال کرده شاید دلیلش این باشد که نزدیک‌ترین نمونه به شخصیت نویسنده و دنیای اوست. علاوه بر اینکه نویسنده در قضیه آزادی زن و تحول جامعه بر اهمیت این شخصیت تأکید می‌کند (حمود، ۱۹۹۴: ۱۹۰).

هر چند همیشه با سوادى ملاک شعور و آگاهی نیست، اما نمی‌توان نقش تعلیم و آموزش را در بالابردن درک و شعور اجتماعی نادیده گرفت؛ «قاسم امین» نیز بر این موضوع صحنه می‌گذارد و بر این باور است که علم تنها وسیله‌ای است که شأن انسان را از منزلگاه‌های پست و منحط به بلندی‌های کرامت و شرف بالا می‌برد (امین، ۲۰۱۲: ۲۰). «خلیفة» زنان شاغل تحصیل کرده را با زنان شاغل بی‌سواد مقایسه می‌کند تا با نمایاندن جایگاه اجتماعی و نقش پر رنگ آن‌ها در تحولات و پیشرفت جامعه فلسطینی، دختران سرزمینش را تشویق به تحصیل کند. «رفیف» در مجله از جایگاه خوبی برخوردار است؛ اما وقتی متوجه نادیده گرفتن حقوق زنان توسط اعضای مجله می‌شود، اعتراضش را به حدی می‌رساند که تا مرز ازدست‌دادن شغلش پیش می‌رود. فردی همچون «رفیف» در اداره امور خود، تأثیر در محیط و کسب اعتماد دیگران موفق‌تر از بقیه عمل می‌کند، اما «سعدیه» و امثال او با اینکه زنانی محترم و آبرومند هستند، اولویتشان زندگی خود و خانواده است. «رفیف» هنگامی که می‌بیند زنان نسبت به حقوق و جایگاه اصلی خود شناختی ندارند، رنج می‌کشد، دلش می‌خواهد آن‌ها را آگاه کند. موضع‌گیری‌های او در مجله باعث می‌شود خواننده او را به عنوان زنی توانمند بشناسد، زنی که باور دارد می‌تواند با تحت‌تأثیر قراردادن محیطی که در آن کار می‌کند، یا نتایجی که تولید می‌شود تغییر ایجاد کند (چراغی، ۱۳۹۶: ۲۸).

در فصل آخر رمان وقتی «سعدیه» در جایگاه کسی که زمینش توسط اشغالگران غصب شده با «رفیف» در جایگاه یک روزنامه‌نگار فلسطینی روبرو می‌شود، این مقایسه

بیشتر به چشم می‌آید؛ «رفیف»، «سعدیه» را دل‌داری می‌دهد، اما «سعدیه» آرام نمی‌شود و می‌گوید امثال تو به خاطر تحصیلات و موقعیت اجتماعی که دارند نمی‌توانند میزان بدبختی زنانی مثل من را درک کنند. در واقع از نظر «سعدیه» جایگاه اجتماعی امثال «رفیف» که در اثر تحصیل به دست آورده، عاملی است که به آنها آزادی بیشتری بخشیده. «...هایِ اِنْتِ ماشا اللهُ عَنكَ، شَبَابٌ وَ جَمَالٌ وَ مَالٌ وَ عِلْمٌ وَ وَجَاهَةٌ. بِنَفْكَرِي كُلِّ النَّاسِ مِثْلُكَ؟ لَابِسَةٌ بَنُطَلُونَ وَ قَاعِدَةٌ بَيْنَ الرَّجَالِ الْقَلَمُ بِأَيْدِيهِ وَ السِّيَّجَارَةُ بِأَيْدِيهِ...» (خلیفة، ۲۰۰۸: ۴۱۳)

«سعدیه» تمام عصبانیتش از اشغالگران را بر سر «رفیف» خالی می‌کند، اما «رفیف» آموخته که خودش را کنترل کند، پس با بزرگواری چشم‌پوشی می‌کند و همچنان در تلاش است که «سعدیه» را آرام کند. «سحر خلیفه» در اینجا به زیبایی تفاوت رفتار یک زن تحصیل کرده و یک زن بی سواد را ترسیم کرده «وَ التَّفَتُّ سَعْدِيَّةٌ إِلَى جَارَتِهَا وَ حَمَلَتْ بِوَحْشِيَّةٍ: وَ تَقُولِي نَاسٌ؟ أَي نَاسٍ يَا هَبْلَةٌ؟ بَلَعَتْ رَفِيفٌ الْإِهَانَةَ وَ هَمَسَتْ: مَعَكَ حَقٌّ. ۱۱» (همان: ۴۱۶)

رویکرد جامعه به اشتغال زنان

موضوع اشتغال زنان حتی در جوامع صنعتی نیز تنها در دهه‌های اخیر به موضوعی عادی تبدیل شده؛ «استفانی گرت»، جامعه‌شناس، در مورد رویکرد مردم بریتانیا به اشتغال زنان می‌گوید: «این نظر که زن شاغل یک معضل است و این که او مطابق با نقش طبیعی‌اش رفتار نمی‌کند به کرات در بریتانیا ابراز شده و می‌شود.» (گرت، ۱۳۸۰: ۱۳۹). مخالفت با اشتغال زنان، در خاورمیانه به مراتب شدیدتر است و این تنگ نظری‌ها در تصویب قوانین نیز اعمال شده؛ برای مثال در برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس بدون اذن «ولی امر»، که برحسب موقعیت و شرایط می‌تواند پدر، همسر، برادر یا پسر زن باشد، به زنان اجازه کار در برخی مشاغل داده نمی‌شود (مامسن، ۱۳۸۷: ۲۰). «سحر خلیفه» در قسمتی از رمان به این موضوع اشاره می‌کند: «مُعْظَمُ دَوْلِ النَّفْطِ تَرَفِضُ تَشْغِيلَ الْمَرْأَةِ إِلَّا حِينَ تَكُونُ مَصْحُوبَةً بِوَلِيٍّ أَمْرٍ. وَ لِيٍّ أَمْرٍ مُرَاهِقٍ، وَ لِيٍّ أَمْرٍ عَاجِزٍ، وَ لِيٍّ أَمْرٍ أَبْلَهٍ، فَهُوَ وَ لِيٍّ أَمْرٍ. ۱۲» (خلیفة،

۲۰۰۸: ۲۷۲) برخی بر این باورند که گاهی مقاومت و سرسختی در برابر توانمندشدن و استقلال زنان در کشورهای عقب مانده به حدی می رسد که به عکس العمل خشونت آمیز از طرف مردان و در نهایت، فروپاشی خانواده منجر می شود (مامسن، ۱۳۸۷: ۲۵۹).

جامعه سنتی فلسطین نیز همچون دیگر کشورهای هم جوارش چندان با اشتغال زنان موافق نیست و بسیاری از مشاغل را مردانه تلقی می کند؛ این گونه عرصه بر زنان، حتی زنان تحصیل کرده، در انتخاب شغل تنگ می شود. نویسنده در قسمتی از رمان به این موضوع اشاره دارد که «إِنَّ الطُّلَّابَ الَّذِينَ يَتَلَقُونَ الْعِلْمَ خَارِجَ الصَّفَةِ يَطْلُونَ خَارِجَهَا وَلَا يَدْخُلُونَهَا إِلَّا فِي الصِّفِيَّاتِ. أَمَّا الْفِتْنَةُ فَتَنْتَهِي دِرَاسَتَهَا الْجَامِعِيَّةُ وَ تَرْجِعُ لِتَعِيشَ فِي جَوْ الْعَائِلَةِ بِحَسَبِ الْأُصُولِ الْمَرْعِيَّةِ»^{۱۳} (خلیفة، ۲۰۰۸: ۲۷۲-۲۷۳)

مخالفت با اشتغال زنان حتی در بین اقشار تحصیل کرده نیز شایع است؛ این مطلب را می توان از صحبت های یکی از اعضای تحریریه مجله ای که «رفیف» در آن کار می کند متوجه شد؛ استاد بدیع که تجربه سفر به شوری را دارد، صراحتاً مخالفت خود را با اشتغال زنان به کارهایی که از نظر او مختص مردان است اعلام می کند: «لِلْحَقِّ أَنْ صِنَاعَتَهُمْ مُتَقَدِّمَةٌ، وَ لَكِنَّهُمْ دَفَعُوا الْكَثِيرَ مُقَابِلَ ذَلِكَ. الرَّجَالُ يَعْمَلُونَ وَ النِّسَاءُ يَعْمَلْنَ، حَتَّى الْعَجَائِزُ يَعْمَلْنَ. لَكِنَّ الْمَرْأَةَ هُنَاكَ مِسْكِينَةٌ فِعْلًا. مَنْظَرُهَا الْكَثِيبُ، لَا لَمَسَةَ حَمْرَاءٍ وَ لَا خَضْرَاءٍ وَ لَا فُسْتَانَ جَمِيلٍ وَ لَا قَدَّ مَيَّاسٍ. شَيْءٌ مُحْزِنٌ... أَشْفَقْتُ عَلَيْهِنَّ وَ كَادَتْ الدَّمْعَةُ أَنْ تَفِرَّ مِنْ عَيْنِي»^{۱۴} (همان: ۲۹۳-۲۹۴)

صحبت های استاد بدیع در واقع تجسم افکار جامعه مردسالار فلسطین و رویکرد آن ها به اشتغال زنان است. دیدگاهی که کارکردن زن، جز در شغل هایی که از نظر آن ها زنانه است، مانند معلمی و پرستاری و ... را روا نمی داند؛ چرا که زن، دیگر آن لطافت و زیبایی را ندارد که بر مردش عرضه کند، زنی که دوش به دوش همسرش یا در نبود او برای حل مشکلات معیشتی خانواده می کوشد از منظر اینان قابل ترحم است. از نظر «خلیفة» این رویکرد کشورهای جهان سوم را از پیشرفت بازداشته است. بیشتر افراد این جامعه، زن را وسیله ای برای به آرامش رسیدن مرد می دانند، او باید تمام تلاش خود را برای

بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان) ۶۹

رضایت همسرش صرف کند. «نوال سعداوی» بر این باور است که بدترین چیزی که جامعه مرد سالار را می‌ترساند این است که زن بتواند در آموزش و کار در زمینه‌های علمی و فکری برتری خود را اثبات کند و به سمت آن سوق داده شود؛ زیرا دیگر مردان کسی را در خانه ندارند که به آن‌ها خدمت کند و برایشان غذا بپزد و جامه‌های کودکان را بشوید (السعداوی، لاتا: ۲۶۴). البته «سحر خلیفه» منکر نگرش مثبت و مترقیانه معدود مردان روشنفکری نیست که زنان مستقل و آگاه را ارج می‌نهند، چنانکه «باسل کرمی» برادر «عادل»، «رفیف» را یک سرمایه‌گرا نادر می‌داند «رأس المال موجود فاستفیدوا منه. ۱۵» (: خلیفه، ۲۰۰۸: ۲۹۵) «عادل کرمی» نیز شخصیت و رفتار «سعدیه» و کار کردن او را تحسین می‌کند: «و قد تعلّمت المرأة الكثير، كيف تعمل و كيف تلبس و كيف تخاطب الرجال دون أن تحمر أو تتلعثم. ۱۶» (همان: ۴۱)

سفیری معتقد است که در این زمینه، ساختار فرهنگی هر جامعه بسیار تأثیرگذار است. معمولاً مردان، نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند و کار بیرون از خانه برای زنان کمتر مورد توجه است. زنان به دلایل متعدد از جمله هنجارهای غلط اجتماعی، در مواردی شغلی انتخاب می‌کنند که بیشتر از میان‌مشارعی است که به کار خانه‌داری و بچه‌داری آنها لطمه‌ای وارد نسازد و امکان رسیدگی به امور خانه را از آنان سلب نکند (کتابی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۶). نظریه پردازان حوزه توانمندسازی این موانع پیش‌روی زنان را پیش‌بینی و سعی کرده‌اند به زنان برای فائق آمدن بر این مشکلات کمک کنند؛ چنانکه «سارا لانگه» مرحله دوم از تواناسازی زنان را تغییر این هنجارهای غلط عنوان کرده: «مرحله دوم این است که معادلات و مناسبات جاری از این نظر تغییر کنند و سهم زنان، افزایش و ارتقا یابد» (کشاورز شگری و آذرکشب، ۱۳۹۵: ۱۴). در واقع هنگامی که زنانی همچون «سعدیه» و «رفیف» بر علیه بن‌بست‌هایی که آداب و رسوم اجتماعی برایشان به وجود آورده به پا می‌خیزند و نسبت به قوانین تبعیض‌آمیزی که آنان را از دستیابی به منابع منع کرده اعتراض می‌کنند، تضمین می‌شود که فرآیند تواناسازی مرحله بالایی از آگاهی را در بر بگیرد (همان).

نتیجه‌گیری

یکی از نظریات مهم در توسعه که تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی شکل گرفته نظریه «توانمندسازی زنان» است و «سحر خلیفه» در رمان «عباد الشمس» از این رویکرد الهام گرفته؛ او همچون نظریه‌پردازان حوزه توانمندسازی معتقد است زنان در جامعه، ضعیف نگاه داشته شده‌اند و زنان قربانیانی هستند که مردان با تمام شیوه‌های ممکن در حقشان ظلم می‌کنند. «خلیفه» بر این باور است که مشکلات زنان، درونی نیستند، بلکه کلیشه‌های فرهنگی و تاریخی این ضعف را بر آنان تحمیل کرده‌اند. وی می‌خواهد زنان را نسبت به کاستی‌هایشان آگاه کند و آنان را به این باور برساند که وضعیت موجود فقط با تلاش خود آن‌ها قابل تغییر است و خود زنان، باید از منافع و اولویت‌های خود دفاع کنند؛ نه اینکه دیگران بر جای آنها تکیه‌زده و به جای آنها تصمیم بگیرند. به همین جهت شخصیت‌های زنی آفریده که در برابر قوانین و سنت‌های ناعادلانه جامعه ایستاده و خواستار تغییر نگاه جامعه نسبت به خود و از بین بردن تبعیضات نهادینه شده هستند. قهرمان‌های داستان در یک سیر ارتقایی پس از دست و پنجه نرم کردن با سنت‌های غلط جامعه به زنانی توانمند مبدل می‌شوند که خود را هم‌ردیف و هم‌شان مردان می‌دانند. نویسنده در این رمان می‌کوشد نشان دهد اشتغال زن فقط از جنبه اقتصادی اهمیت ندارد و استقلال اقتصادی را راه رسیدن به استقلال شخصیتی و فکری می‌داند. از نظر او شاغل بودن، زن را از موضع ضعف به موضع قدرت انتقال می‌دهد.

در این داستان مخاطب با جامعه مرد سالار فلسطین مواجه است که اشتغال زن را جز در شغل‌هایی مانند معلمی و پرستاری که از نظر آن‌ها زنانه است روا نمی‌داند و بسیاری از مشاغل را مردانه تلقی می‌کند. این جامعه براساس فرهنگ غالب، صرفاً نقش مادری و همسری و خانه‌داری را برای زن در نظر گرفته و استقلال اقتصادی زن را خطرناک می‌داند. نویسنده، با ارائه قهرمان‌های زنی که هر دو شاغل هستند با این رویکرد، مقابله می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Empowerment

۲. هشت ماه در خانه نشستم، هیچ کس دستش را برای دادن یک دانه موز یا سیب به کودکان دراز نکرد. سیاه پوشیدم و دستار بستم... نتیجه این شد که نه سیاه، مرحوم را برگرداند، نه دستار، سرم را در بین مردم بالا برد...

۳. از قصابی و سبزی فروشی و بقالی می‌گذرد و پاکت‌های مقوایی بزرگ را از هر چیزی که حتی در زمان زهدی نیز آرزویش را داشت پر می‌کند.

۴. احساس کرد خشم چنگالش را در گلویش فرو می‌برد، چرا؟ چرا باید به شحاده فکر کند؟ ... من به این بره [شحاده] فکر کنم تا از شر آنها [مردان] در امان باشم؟ و بعد از اینکه از شر آنها در امان ماندم چگونه از شر این راحت شوم؟

۵. «... حد و حدودت را فراموش کرده‌ای. اولاً من اُم حماده هستم نه سعدیه، ثانیاً من ناموس تو نیستم، من کاملاً مثل و مانند تو هستم (وضعیت من مانند وضعیت توست)، تو کار و بار خودت را داری، من هم کار و بار خودم و ثالثاً من مسئولی غیر از خدا و خودم ندارم، مفهوم شد؟»

۶. نصف مجله حق نیمی از مردم است... چرا به مشتری به جای حرف‌های بیهوده سود نمی‌رسانیم؟ یک خانم پول می‌پردازد و ما به این پول نیاز داریم، پس چرا ما در مقابل بهایی که داده، سودی واقعی که سهمی در ارتقای سطح فکری و آگاهی ملی و انقلابی او داشته باشد به او نمی‌بخشیم؟... چرا به زن، مطالب ترقی خواهانه درستی که او را در فهم واقعیت خود و مشخص کردن رویاهای آینده‌اش به عنوان یک شهروند فعال در جامعه کمک کند ارائه نمی‌دهیم؟

۷. من برای ارتقای مجله‌ای که ثمره آن را مردان می‌چینند تلاش نخواهم کرد.

8. Self-Efficacy

9. Senes of Competence

۱۰. ... ماشاءالله تو جوانی و زیبایی و ثروت و علم و آبرو داری. فکر می‌کنی همه مردم مثل تو هستند؟ شلوار پوشیدی بین مردا ایستادی، یه دستت قلمه و یه دستت سیگار...

۱۱. سعدیه به رفیف نگاه کرد و با حالت تهاجمی به او خیره شد: - می‌گی مردم؟ دختره احمق کدوم مردم؟ رفیف اهانت سعدیه را نادیده گرفت و آرام گفت: حق با توست.

۱۲. بیشتر کشورهای نفتی به زنانی که سرپرست همراهشان نیست اجازه کار کردن نمی‌دهند، سرپرست بالغ، سرپرست ناتوان، سرپرست ابله، [فرق نمی‌کند] او سرپرست است.

۱۳. پسران دانشجو که خارج از منطقه ضفه درس می‌خوانند در خارج می‌مانند و فقط تعطیلات تابستانی به آنجا می‌آیند. اما دختر جوان، با اتمام تحصیلات دانشگاهی‌اش به خاطر رعایت چارچوب‌های تعیین شده باز می‌گردد تا در محیط خانواده زندگی کند.
۱۴. حقیقتاً صنعت آن‌ها پیشرفته است، ولی آنها هزینه زیادی را در قبال آن پرداخته‌اند، مردان و زنان کار می‌کنند، حتی پیرزن‌ها هم کار می‌کنند. ولی زن عملاً در آنجا بیچاره است، چهره‌اش افسرده است، نه پوست گلگون و با طرواتی، نه پیراهن زیبایی و نه اندام نیکویی، غم‌انگیز است... دلم برایشان سوخت، نزدیک بود که اشکم دربیاید.
۱۵. سرمایه، حاضر است، از آن بهره مند شوید.
۱۶. این زن چیزهای زیادی یاد گرفته؛ (یادگرفته) چگونه کار کند و چگونه بپوشد و چگونه با مردان صحبت کند بدون اینکه قرمز شود یا به لکنت بیفتد.

منابع و مأخذ

- امین، قاسم (۲۰۱۲م)، *تحریر المرأة، القاهرة: مؤسسة هنداوی للتعليم و الثقافة*.
- ایکدر، سولماز (۱۳۹۱ش)، «زنان و مسیر توسعه (نیمی از جمعیت جامعه چگونه به رشد کشور کمک می‌کنند)»، *روزنامه شرق*، ۱۷ تیر ۱۳۹۱: ص ۳
- حمود، ماجدة (۱۹۹۴م)، «المرأة فی روایات سحر خلیفه»، *آفاق المعرفة*، ش ۳۷۳: صص ۱۸۹-۲۰۸.
- الحیدری، ابراهیم (۲۰۰۳م)، *النظام الأبوی و إشکالية الجنس عند العرب*، ط ۱، بیروت: دارالساقی.
- چراغی، معصومه (۱۳۹۶ش)، *توانمندی اجتماعی زنان*، چاپ اول، تهران: جامعه شناسان.
- خلیفه، سحر (۲۰۰۸م)، *عباد الشمس*، ط ۴، بیروت: دارالآداب للنشر و التوزیع.
- دوبووار، سیمون (۱۳۸۰ش)، *جنس دوم*، (ج ۲)، ترجمه قاسم صنعوی، چاپ دوم، تهران: نشر توس.
- ربیعی، مرجان (۱۳۹۶ش)، *تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار*، چاپ اول، تهران: جامعه شناسان.
- السعداوی، نوال (لاتا)، *الأنتی هی الاصل*. www.ketabi.pdf.com
- _____، _____ (۱۳۵۹ش)، *چهره عریان زن عرب*، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: روزبهان.
- الشامی، حسان رشاد (۱۹۹۸م)، *المرأة فی الروایة الفلسطينية (۱۹۶۵-۱۹۸۵)*، دمشق: من منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- شعبان، بثینة (۱۹۸۹م)، «سحر خلیفه و امرأة غیر واقعية»، *الموقف الادبی*، ش ۲۱۲-۲۱۳: صص ۳۱-۴۱.
- شهاب، أسامه یوسف (۲۰۱۴م)، «الروایة النسویة فی ظلّ الاحتلال، سحر خلیفه نموذجاً»، *مجلة جامعة دمشق*، المجلد ۳۰، ش ۱-۲: صص ۱۹۷-۲۳۶.

بررسی اشتغال زنان در رمان "عباد الشمس" سحر خلیفه (بر اساس نظریه توانمندسازی زنان) ۷۳

- الصمادی، وائل علی فالخ (۲۰۱۰م)، *صورة المرأة في روايات سحر خلیفه*، عمان: دروب للنشر و التوزيع.
- طوطح، غدیر رضوان، (۲۰۰۶م)، «المرأة في روايات سحر خلیفه»، رسالة الماجستير، كلية الآداب، جامعة بیرزیت. اشراف الدكتور: محمود العطشان
- القاسم، نبیه (۲۰۰۱م)، *أدب المرأة الفلسطينية، سحر خلیفه و لیانة بدر نموذجاً*، فصل من كتاب *مراودة النص، دراسات في الأدب الفلسطيني*، دارالمشرق: شفا عمرو
http://www.nabih-alkasem.com/books_content.htm#book4
- کتابی، محمود؛ بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی راستایی (۱۳۸۲)، «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه»، *مجله پژوهش زنان*، ش ۷: ص ۳۰-۵
- کشاورز شکری، عباس و عاطفه آذرکشب (۱۳۹۵ش)، «نقادی و بازسازی نظریه‌ی سارا لانگه درباره شاخص‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی*، ش ۱۶: صص ۳۵-۵
- گرت، استفانی (۱۳۸۰ش)، *جامعه شناسی جنسیت*، ترجمه کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- مامسن، جنت هنشل (۱۳۸۷ش)، *جنسیت و توسعه*، ترجمه زهره فنی، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- نوابخش، مهرداد؛ مصطفی ازکیا و منصور وثوقی (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل موثر بر توانمندسازی اقتصادی (مطالعه موردی: زنان آسیب پذیر شهر تهران)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری*، ش ۱۲: صص ۲۰-۱
- نیکو قدم، مسعود؛ محدثه قلی زاده امیر آباد و عبدالله خشنودی (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر توانمندسازی زنان بر توسعه دموکراسی»، *مجله زن در توسعه و سیاست*، ش ۱۴: صص ۶۴۰-۶۲۱.

دراسة مزاولة النساء للعمل في رواية "عباد الشمس" لسحر خليفة (في ضوء نظرية تمكين المرأة)

محمود آبدانان^١

كبرى روشنفكر^٢

فاطمه عارفي فرد^{٣*}

الملخص:

سحر خليفة راوية فلسطينية شهيرة؛ قد اشتهرت بعنايتها بطرح قضايا المرأة و الدفاع عن حقوقها في رواياتها. و بما أنّ قضية المرأة تشكّل المحور الرئيس في معظم رواياتها أصبح الكثير من النقاد يعنون بتزعتها النسوية كموضوع للدراسة. هذا و تُعتبر مسألة نظرية تمكين المرأة كإحدى مكونات النظرة النسوية التي ظهرت في روايات سحر خليفة. ثمّ إنّ مزاولة المرأة للعمل و استقلالها الاقتصادي و هي إحدى أدوات نظرية تمكين المرأة الأساسية تشكّل فحوى رواية "عباد الشمس". يسعى هذا المقال إلى دراسة مسألة مزاولة المرأة للعمل في رواية "عباد الشمس" على أساس نظرية تمكين المرأة اعتماداً على المنهج الوصفي - التحليلي. و من ضمن النتائج التي توصل إليها المقال أنّ سحر خليفة تأثرت بنظرية تمكين المرأة؛ حيث نجدها تسعى إلى إيقاف النساء على الإمكانيات التي يتمتع بها الرجل من فرص للتعلّم و الحصول على الوظائف و هي إمكانيات لطالما حُرمت منها المرأة أو قلّما تمتعت بها. فجدد الكاتبة تلتزم كلّ الالتزام بأن تزاوّل المرأة العمل؛ حيث خلقت شخصيات من النساء البطالات اللاتي وقفن بوجه القوانين التي تمنع المرأة من حقوقها، و حتّت النساء الفلسطينيات على رفع نسبة مساهمتها في النشاطات الاجتماعية و الاقتصادية. و تسعى سحر خليفة من خلال ما توصلت إليها بطلات رواياتها من عزة، و اكتفاء ذاتي، و رقي بمستوى العيش إلى النهوض بنساء مجتمعهما و تحويلهن من نساء منفصلات إلى نساء متمكنة تتمتع بالاستقلال.

الكلمات الرئيسية: مزاولة النساء للعمل، التمكين، سحر خليفة، رواية عباد الشمس

^١ - أستاذ في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة شهيد چمران، اهواز

^٢ - أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت مدرس، طهران

^٣ - طالبة الدكتوراة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة شهيد چمران، اهواز

**Evaluation of Women's Employment in Sahar Khalifeh's
Novel "Abad Al-Shams" Based on the Women's
Empowerment theory**

Mahmoud Abdanan, Professor, Department of Arabic Language & Literature, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran

Kobra Roshanfekar, Associate Professor, Department of Women Studies, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

¹Fatemeh Arefifard, Ph.D. Student, Department of Arabic Language & Literature, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran

Received: 06-10-2018 Accepted: 08-02-2020

Abstract

Sahar Khalifeh is a well-known Palestinian novelist whose reputation is mostly for propounding issues related to women and defending their rights. Since women are in the focus of most of her novels, the author's feminist tendencies and topics have attracted many critics. One of the theories that form the basis of the feminist writings of Sahar Khalifeh is the theory of women's empowerment. The employment of women and their economic independence are considered in the novel as the important tools for empowerment. This paper attempts to analyze the employment of women in the novel of Abad Al-Shams based on the theory of empowerment through a descriptive-analytical method. The research findings indicate that Sahar Khalifeh is influenced by the theories in the empowerment field. The poetess seeks to inform women in her community of opportunities such as education and appropriate employment, which they are deprived of or have less access to in comparison to men. The writer is vastly bound to the potentiality of women and is very committed to trying to encourage Palestinian women to increase their participation in social and economic activities by creating heroines who can stand against the discriminatory laws in the society. Also, by referring to such virtues as self-esteem, self-sufficiency and promoting standards of life for heroines, Khalifeh seeks to convert women from passive elements into independent capable agents.

Keywords: Women's employment, Empowerment, Sahar Khalifeh, Abad Al-Shams.

1- Corresponding Author Email: arefi_f62@yahoo.com